

نهی تاویل کلمات الهی - مقصود از تاویل اینکه از ظاهر خود را محروم نمایند...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



نهی تاویل کلمات الهی - من آثار حضرت بهاء الله - کتاب اقتدارات -
صفحه 279 - 286

(26)

(نهی تاویل کلمات الهی)

هذا ما نطق به لسان العظمة

مقصود از تاویل اینکه از ظاهر خود را محروم نمایند و از مقصود محتجب مانند مثلا اگر از سماء مشیت فاغسلوا و جوهرکم نازل شود تاویل ننمائید که مقصود از غسل غسل وجه باطن است و باید بآب عرفان او را غسل داد و طاهر نمود و امثال آن بسا میشود نفسی باین تاویلات و جهش با کمال ذفر و وسخ آلوده میماند و بخیال خود باصل امر الله عمل نموده و حال اینکه در این مقام واضح و معلومست که شستن روست بآب ظاهر بعض کلمات الهی را میتوان تاویل نمود یعنی تاویلاتی که سبب و علت ظنون و اوهام نشود و از مقصود الهی محروم مانند در ما انزله الرحمن فی الفرقان تفکر نما قوله تعالی: و من یؤت الحکمة فقد أوتی خیرا کثیرا بعضی برآند که مقصود از این حکمت احکام الهیه است که در کتاب نازل و برخی برآند که این حکمت علم طب است و هر نفسی بآن فائز شد بخیر کثیر فائز است چه که این متعلق بانسانست و علم ابدان و این علم اشرف از سائر



ORIGINAL

علومست چنانچه از قبل لسان حکمت به این کلمه علیا نطق نموده العلم علهان علم الابدان و علم الادیان علم ابدانرا در کلمه مبارکه مقدم داشته و فی الحقیقه مقدم است چه که ظهور حق و احکام الهی جمیع از برای تربیت انسان و ترقی او و حفظ اهل عالم و امثال آن بوده و خواهد بود لذا آنچه سبب و علت حفظ و صحت و سلامتی وجود انسانست مقدم بوده و خواهد بود و این فقره واضح و مشهود است و بعضی برآند که حکمت معرفت حقائق اشیاست که هر نفسی به این مقام فائز شود دارای مقامات عالیه خواهد بود و حزبی برآند حکمت عمل بما ینتفع به الانسانست هر که به این مقام موفق شود او دارای خیر کثیر است و جمهوری برآند که حکمت آنست که انسانرا از ما ینله حفظ مینماید و بما یعزه هدایت میکند و شرذمه برآند که حکمت علم معاشرت با خلق است و مدارای با عباد علی شأن لا یتجاوز حد الاعتدال و بعضی گفته اند که حکمت علم الهیاست که از قواعد حکمای قبل است و همچنین گفته اند حکمت علم جواهر و اعراض است و همچنین علم هیئت و امثال آن و برخی گفته اند حکمت علم بمعاش است در دنیا و شرذمه قائلند بر اینکه حکمت علم باصولست و نفوسی برآند که حکمت در شیء و نوات عدلست و آن اعطاء کل ذی حق حقه بوده و خواهد بود و برخی برآند که علم اکسیر است هر نفسی بآن فائز شد بخیر کثیر فائز است و بعضی برآند که علم هندسه و امثال آنست و هر حزبی هم بقدر ادراک خود برهان و دلیل از برای هر یک از آنچه ذکر شد گفته اند که اگر بتفصیل این مقامات ذکر شود بر کسالت بیفزاید سبحان من نطق بهذه الکلمة العلیا رأس الحکمة مخافة الله چه مخافة الله و خشية الله انسانرا منع مینماید از آنچه سبب ذلت و پستی مقام انسانست و تأیید مینماید او را بر آنچه سبب علو و سمو است انسان عاقل از اعمال شنیعه اجتناب مینماید چه که مجازات را از پی مشاهده میکند خیمه نظم عالم بدو ستون قائم و بر پا مکافات و مجازات چندی قبل این آیه مبارکه از مشرق فم الهی اشراق نمود للعدل جند و هی مجازات الاعمال و مکافاتهما و بهما ارتفع خباء النظم فی العالم و اخذ کل طاع زمام نفسه من خشية الجزاء کذلک نطق مالک الاسماء انه هو الناطق العليم از قبل بعضی نفوس خود را اهل طریقت نامیده اند چنانچه آثار آن نفوس حال در ارض موجود است طوائف مختلفه هر یک طریقی اخذ کرده اند اسلام از آن نفوس متفرق شد و از بحر اعظم خلیجها خارج نمودند تا آنکه بالاخره بر دین الله وارد شد آنچه وارد شد اسلام با آن قوت عظیمه از اعمال و افعال منتسبین او بکمال ضعف مبدل شد چنانچه مشاهده نموده و مینمایند بعضی از نفوس که خود را دراویش مینامند جمیع احکام و اوامر الهی را تأویل نمودند اگر گفته شود صلوة از احکام محکمه الهی است میگویند صلوة بمعنی دعاست و ما در حین تولد بدعا آمده ایم و صلوة حقیقی را عمل نموده ایم و این بیچاره از ظاهر محرومست تا چه رسد بیاطن اوهمات نفوس غافله زیاده از حد احصا بوده و هست باری از تنبلی و کسالت جمیع اوامر الهی را که بمثابه سد محکم است از برای حفظ عالم و امنیت آن تأویل نمودند و در تکایا انزوا جسته جز خورد و خواب شغلی اختیار نموده اند و در معارف آنچه گفته شود تصدیق مینمایند و لکن اثر حرارت محبة الله تا حال از ایشان دیده نشد مگر معدود قلیلی که حلاوت بیانرا یافتند و فی الجمله بر مقصود از ظهور آگاه گشتند بعضی از این تأویلات که در بیان حکمت ذکر شد هر یک در مقام خود صحیح است چه با اصول احکام الهی مخالف نیست آیاتیکه در اوامر و نواهی الهیست مثل عبادات و دیات و جنایات و امثال آن

مقصود عمل بظاهر آیات بوده و خواهد بود و لکن آیات الهی که در ذکر قیامت و ساعت چه در کتب قبل چه در فرقان نازل شده اکثر مأولست و لا یعلم تأویلہ الا اللہ این مراتب در کتاب ایقان واضح و مبرهنست هر نفسی در آن تفکر نماید آگاه شود بر آنچه از نظر کل مستور بوده انظر فیما انزلہ الوہاب فی الکتاب قولہ تعالی: لا الشمس ینبغی لها ان تدرك القمر و لا اللیل سابق النهار این آیه مبارکہ را علما از قبل و بعد تفسیر و تأویل نموده اند و هر یک با اعتقاد خود معنی آنرا یافته اند و لکن این مقام العلم و این مراتب الظنون و الاوهام نفسیکه او را سلطان المفسرین مینامند یعنی قاضی بیضاوی گفته این آیه ردا لعبدۃ الشمس نازل گشته مشاهده نمائید چه مقدار بعید است از منبع علم مع تجرہ علی زعم الناس زمام علوم در قبضه قدرت الهی است عطا میفرماید بهر که اراده نماید در کتب قبل هم آنچه در ذکر این ظهور از قلم اعلی جاری شد اکثر مأولست مثلاً میفرماید تذوب الودیان كالشمع قدام الرب و همچنین میفرماید خیمه او بر جبال مرتفع میشود چنانچه شده و در مقامی دیگر میفرماید خیمه ایست از برای او که طنابهای او بریده نشده و نمیشود و میخهایش کنده نشده و نمیشود و از جائی بجائی نقل نمیشود این فقرات مأولست انسان منصف ادراک مینماید که چه مقام مقام تأویل است و چه مقام حکم بر ظاهر تنزیل باری الیوم آنچه ناس را از آرایش پاک نماید و باسایش حقیقی رساند آن مذهب اللہ و دین اللہ و امر اللہ بوده کذلک انهم غیث البیان من سماء العرفان فضلا علیک اشکر و قل لک الحمد یا محبوب العارفین و لک الثناء یا مقصود العالمین و لک الشکر یا من فی قبضتک ملک السموات و الارضین